

ضرورت اتحاد گرایش‌های مختلف درون جنبش کارگری

در بطن اوضاع سیاسی امروز!

بهرز ناصری

امروز اتحاد کارگران سراسر ایران یک ضرورت عینی است. مبارزه کارگران برای کسب حق و حقوق خویش به امر روزمره کارگران تبدیل شده است. همزمان با وجود و گسترش مبارزات کارگران، نقطه ضعف اساسی جنبش کارگری ایران این است که هنوز هم و با سپری شدن دهه‌ها تلاش و مبارزه، کارگران هنوز فاقد تشکل‌های سراسری و طبقاتی خویش هستند، تا بدان وسیله هم بتوانند بهتر به کسب حقوق خویش نائل گردند و هم مهر طبقه کارگر را در صحنه سیاسی ایران بهتر و سهل‌تر بکوبند و توازن قوای طبقاتی را به نفع خود تغییر دهند.

در طول سال‌های اخیر تحولات و فعالیت‌هایی در جهت پاسخ به امر تشکل‌های کارگری در سطح ایران و کردستان در جریان بوده است، که حاصل آن فعالیت تاکنون تشکیل کمیته‌های مختلف بوده است که بارزترین آن تشکیل «کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری در ایران» و «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» بوده است. فعالیت تمامی فعالین کارگری جهت تشکیل تشکل کارگری ارزشمند و جای تقدیر است. اما با این حال، سئوالات و مسائلی در این زمینه‌ها بوجود می‌آید که لازم است تا در طیف‌ها و گرایش‌های کارگری مورد بحث و بررسی قرار گیرند. در مبارزه طبقاتی مسئله «نیرو» و «قدرت بسیج توده‌ای» برای رسیدن به یک خواست معین با خواست‌های متعدد، نکات مرکزی اند.

آیا هر گرایشی در جنبش کارگری ایران به تنهایی از این قدرت برخوردار است که بدون توجه به فعالیت گرایش‌های دیگر کارگری امر بزرگ خود را به معنای واقعی پیش ببرد؟

این مطلب تلاشی به این موضوع که فعالین کارگری ایران و کردستان باید با بصیرت و بینش وسیع به اوضاع سیاسی ایران برخورد کنند، کل طبقه کارگر ایران خود در زیر ضرب بورژوازی ایران و دولت اسلامی حامی سرمایه داران فی الساعه قرار دارد. باید همین نکته به بستری برای نزدیکی و اتحاد آگاهانه گرایش‌های کارگری علیه کارفرماها، دولت اسلامی حامی آنان، تبدیل شود و باید در شرایط سیاسی و طبقاتی کنونی با هر گونه محدودنگری در قبال جنبش کارگری فاصله گرفت.

بگذار مبارزات اصلی گرایشی درون جنبش کارگری با یکدیگر رابه شرایطی واگذار کنیم که در قدم اول شرایط مادی موجود به نفع کل کارگران تغییر کرده باشد و کارگران به حقوق پایه ای خود

دست یافته باشند.

در مارکسیسم معمولاً از طبقه کارگر بعنوان طبقه، بامعنا و منظور تمام کارگران و با اکثریت قاطع توده‌های کارگر یاد می‌شود. معتبرترین شاهد این تعبیر مانیفست کمونیست است: «... ولی دوران ما، یعنی دوران بورژوازی، دارای صفت مشخصه است که تضاد طبقاتی را ساده کرده است. سراسر جامعه بیش از پیش به دوازدوگاه متخاصم، به دو طبقه بزرگ که مستقیماً در برابر یکدیگر ایستاده‌اند تقسیم می‌شوند: بورژوازی و پرولتاریا...»، «... پرولتاریا مراحل گوناگون رشد و تکامل را می‌پیماید. مبارزه‌اش بر ضد بورژوازی موازی با زندگی‌اش آغاز می‌گردد...» (نقل از مانیفست کمونیست).

در سراسر مانیفست مشاهده می‌کنیم که مارکس و انگلس بصورت کلی اما دقیق پروسه انکشاف جامعه سرمایه‌داری، مبارزه کارگران علیه این سیستم و رابطه‌ها، پروسه‌ها و ترندهای گوناگون سوسیالیسم تخیلی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. مارکس و انگلس در این اثر به چهارچوب کلی و کلیت‌ها در یک سطح ماکرو (کلان) پرداخته‌اند. اما با این حال وقتی مارکس در سطح عام به بررسی و تحلیل سیستم به شکل عام پرداخته‌اند، چگونه می‌توان این تحلیل کلی را در سطحی مشخص و واقعی در جریان مبارزات کارگران معنی کرد؟ مابه‌ازا سبک کاری و متدولوژیک چنین تحلیل عام و تئوریکی برای کمونیست‌ها چیست؟ اصولاً در شرایطی که جنبش کارگری دارای انواع گرایش‌های سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی است چگونه طبقه کارگر بعنوان طبقه در کلیت خودش می‌تواند به شکل متحدی در مقابل سرمایه‌داری و دولت آن ظاهر گردد؟

اگر ما «اتحاد طبقه کارگر ایران علیه طبقه سرمایه‌دار و کل بورژوازی ایران» را بعنوان پیش شرط ضروری برای تغییر مناسبات بورژوازی در ایران و برای ایجاد تشکلهای کارگری و برای متحقق کردن همان خواست‌های کارگران برای آن مبارزه می‌کنند، را بعنوان یک تعریف لازم بپذیریم، هنوز در مورد چگونگی متحقق شدن آن اتحاد وسیع طبقه در عرصه عملی چیز چندانی بیان نکرده‌ایم. به بیان دیگر، ما به دو سطح از تعاریف احتیاج داریم: یکی تعریف تئوریک از آن چه می‌خواهیم و دیگری تعریفی عملی و به اجزا مختلف تبدیل کردن آن تعریف کلی و تئوریک است. تعریف گام‌های عملی برای متحقق کردن اتحاد وسیع طبقه به دو دلیل عمده برای کمونیست‌ها و کارگران سوسیالیست مهم است: اولین دلیل به ایجاد طرح‌های عملی برای متحقق کردن استراتژی برمی‌گردد. نمی‌توان هدف را بدون ارائه نقشه جهت رسیدن به آن هدف، در همان

سطح رها گردد. برای هر هدفی ضروریست تا طرح و برنامه‌ی عملی ارائه گردد. دومین دلیل اینست که جنبش کارگری در دنیای واقعی، پر از گرایش‌ها و نظرات گوناگون است که گاهی متحد کردن آن امر ساده‌ای بنظر نمی‌رسد. سؤال واقعی اینست که با فرض وجود گرایش‌هایی که در جنبش کارگری حضور داشته و فعال هستند، چگونه می‌توان مسئله اتحاد هر چه وسیعتر طبقه کارگر را تامین کرد؟ نکات زیر در خدمت پاسخ به چنین سؤالاتی است:

۱- توافق بر سر مهمترین مولفات در اوضاع سیاسی و طبقاتی ایران

اوضاع سیاسی و طبقاتی موجود در ایران ایجاب می‌کند که گرایش‌ها کارگری بر سر مهمترین مولفات اوضاع سیاسی ایران و خواست‌های مبارزاتی کارگران هم جهت و متفق‌القول باشند. پایان جریان انتخاباتی ریاست جمهوری موجی از ابهام توأم با نگرانی در مورد وضعیت آینده را بوجود آورده است. حالت انتظار استنتاجی از این ابهامات موجود می‌تواند باشد. اوضاع سیاسی ایران در دور آتی به هر کجا که برسد، فاکت‌های موجود هم امروز و هم در طول دو دهه گذشته موجب می‌شوند تا فعالین کارگری کاملاً هشیارانه به اوضاع برخورد کنند، اگر احتمالات گوناگون را نقطه حرکت اولیه خود قرار دهیم، به این معنا که یکی از احتمالات را این بدانیم که ارکان قدرت عمدتاً در دست یکی از جناح‌های حکومتی متمرکز شده است و جناح اصلاح طلب درون حکومتی کنار زده شده‌اند تا جناح خامنه‌ای و شورای نگهبان با همکاری رئیس جمهور و مجلسی‌ها بتوانند برخورد یکدست‌تری در تقابل با اعتراضات توده‌ای و کارگری از خود نشان بدهند. احتمال دوم اینکه با شکست اصلاح طلبان درون حکومتی، آنها می‌روند تا خود را برای رودروئی‌های آتی با جناح پیروز آماده کنند. در هر دو حالت، چه آنجا که تمام حکومت سرکوب مبارزات کارگری و جنبش‌های توده‌ای را در دستور کار خود بگذارد و چه اینکه دور آتی شاهد جنگ جناح‌های حکومتی باشیم، تاثیری در این حقیقت نمی‌دهد که منافع طبقه کارگر ایران به هیچیک از این جنگ و جدال‌های درون حکومتی ربطی ندارد و آنان باید منافع خود را ورای جنگ جناح‌ها پی بگیرند و گرایش‌ها کارگری نباید هیچگونه توهمی نسبت به رژیم اسلامی ایران، بورژوازی و کارفرمایان داشته باشند.

(۱) اولین نکته‌ای که گرایش‌ها درون جنبش کارگری می‌توانند در مورد آن توافق عمومی داشته باشند اینست که تمام گرایش‌ها کارگری در مقابل تعرضات رژیم اسلامی و کارفرمایان به حقوق و مبارزات کارگران متحد شوند تا با نیروی بزرگتری بتوانند جمهوری اسلامی و کارفرمایان را به عقب‌نشینی وادارند.

رژیم اسلامی و کارفرمایان در هیچ شرایطی حق ندارند که در تقابل با مبارزات کارگران از نیروی انتظامی، پلیسی و اطلاعاتی استفاده کنند.

بویژه اینکه رژیم اسلامی ایران و کارفرمایان در تقابل با حقوق و مبارزات کارگران، به هیچ گرایشی از جنبش کارگری امکان نمی‌دهد تا به شیوه‌ای آزادانه و علنی و بدون تهدید و ارباب اطلاعات و نیروهای انتظامی، خواسته‌های خود را مطالبه کنند. اول ماه مه‌های سالیان اخیر نشان داده است که مسالمت‌آمیزترین مبارزه کارگران با خشونت حکومتی و دستگاه پلیس و دستگیری و ارباب فعالین کارگری پاسخ می‌گیرد. دلیلی وجود ندارد تا گرایشاتی که قانوناً از هیچ امکانی برخوردار نیستند، نسبت به رژیم اسلامی و کل بورژوازی متحد نباشند و از همدیگر دفاع نمایند. تشخیص اینکه گرایش‌های مختلف کارگری هر چند هم که افق‌های متفاوتی را نمایندگی کنند و سیاست‌ها و تاکتیک‌های مختلفی هم که داشته باشند، ولی دشمن یکدیگر نیستند، بلکه در مقابل همه گرایش‌های کارگری یک دشمن مشترک هست که همه را سرکوب می‌کند. باید در مقابل آن دشمن مشترک متحد بود.

۲) دومین نکته‌ای که می‌توان بر سر آن توافق عمومی داشت، مسئله تشکیل تشکل‌های کارگران است عدم وجود تشکل‌های سراسری کارگران که واقعا حافظ و نماینده منافع کارگران باشد، در جای خود معضل تاریخی طبقه کارگر ایران است بعد از سپری شدن دهه‌ها زندگی و کار و مبارزه، هنوز کارگران ایران صاحب تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی خود نیستند و هر اقدامی از سوی فعالین کارگری در این زمینه، از سوی حکومت‌های مرکزی سرکوب شده است.

نفس سرکوب مبارزات و تلاش فعالین کارگر برای تشکیل تشکل‌های کارگری از سوی رژیم اسلامی ایران، قاعدتا باید حس همبستگی قوی‌تری را بین فعالین کارگری علی‌العموم موجب گردد. و معضل عدم وجود تشکل‌های طبقاتی معضل تمام کارگران با هر نظر و ایده‌ای که داشته باشند است و به همین اعتبار، مسئله ایجاد تشکل‌های واقعی سراسری کارگران، آن نقطه اتصالی است که می‌تواند گرایش‌های مختلف کارگری را به هم نزدیکتر کرده و اتحاد آگاهانه‌ای را میان آنان بوجود آورد.

شرایط امروز می‌طلبد تا فعالین کارگری هر چه بیشتر فرهنگ اتحاد و همبستگی، فرهنگ باز و دیالوگی را میان خود رواج دهند و بر سر مهمترین مطالبات عمومی کارگران به توافق آگاهانه رسیده و متحد شوند.

۲- به رسمیت شناختن گرایش‌های کارگری!

در حله اول شاید به رسمیت شناختن همدیگر از سوی گرایش‌های درون جنبش کارگری امر پیش پا افتاده‌ای بنظر برسد، اما در دنیای واقعی چندان پیش پا افتاده هم نیست، آن طبقه‌ایکه بعنوان طبقه از آن یاد می‌شود، تبلور خود را در اعتراضات و مبارزات جنبش کارگری بطور عام نمایان می‌سازد. جنبش کارگری که خود در برگیرنده گرایش‌های مختلف است هر گرایش بر اساس افق و استراتژی‌اش، سیاست و سبک کار خاص خود را داراست. در اینجا قصد روشن نمودن تفاوت بین گرایش‌های سوسیالیستی، رفرمیستی و سندیکالیستی و... را نداریم، بلکه موضوع مد نظر اینست که روی این نکته تاکید کنیم که شرایط طبقاتی و سیاسی کنونی ایران ایجاب می‌کند که گرایش‌های گوناگون درون جنبش کارگری هم به فعالیت مستقل خود بر اساس افق و استراتژی خود ادامه دهند و هم در مقابل دولت اسلامی ایران و کارفرمایان، آگاهانه با هم متحد شده و تلاش نمایند تا تعرضات بورژوازی و دولت اسلامی‌اش را با بسیج هر چه وسیعتر کارگران به عقب نشینی وادارند.

واقعیت اینست که سوسیالیست، سوسیالیست است و سندیکالیست هم سندیکالیست، این دو گرایش دو افق و دو آلترناتیو متفاوت را نمایندگی می‌کنند. اما علیرغم تفاوت‌های اساسی هم که بین این گرایش‌ها وجود داشته باشد، که حتما وجود دارد، مسئله اینست که در چهارچوب جنبش مطالباتی، همسویی‌های زیادی را هم می‌تواند در جریان مبارزات روزمره خاطر نشان کرد. همین همسویی‌ها در جریان مبارزات روزمره کارگران می‌تواند مبنای برای نزدیکی و اتحاد در همان سطح باشد. برای نمونه، هیچ تردیدی وجود ندارد که عدم پرداخت دستمزدهای معوقه، اشتغال، اضافه دستمزد بر اساس تورم، ایمنی در محیط‌های کار و دهها نمونه‌ی از این قبیل که مستقیما به بهبود شرایط کار و زندگی کارگران مربوط می‌شود، جزو مطالباتی هستند که گرایش‌های کارگری می‌توانند برای متحقق شدن آنها آگاهانه با هم متحد شوند.

گرایش‌های کارگری ضمن اینکه لازم است وجود یکدیگر را برسمیت بشناسند و به همدیگر احترام بگذارند، نباید از نزدیکی با هم و حتی مذاکره و گفتگو با یکدیگر ابایی داشته باشند. برای گرایش‌هایی که نقطه حرکتشان بهبود و ارتقا زندگی، شرایط کار و مبارزه کارگران است، اتخاذ چنین راه و روشی قاعدتا باید امر بی‌اندازه پیش پا افتاده‌ای باشد.

در شرایط فعلی نباید چندان نگران مخدوش شدن مرزهای طبقاتی میان گرایش‌های کارگری بود، در شرایطی که کل طبقه زیر ضرب حکومت اسلامی، دولت‌ش و بورژواها و کارفرمایان قرار دارند، در شرایطی که کل طبقه از بی‌تشکلی و دهها مصیبت دیگر اجتماعی رنج می‌برد، در شرایطی که فرهنگ و تعرض طبقه حاکم زندگی کارگران را به تباهی کشانده است، نگرانی‌های محدودنگرانه

محلی از اعراب ندارند. باید وسیع دید و وسیع اندیشید. باید به هر گرایش کارگری که تلاش می‌کند سفره کارگران رنگین‌تر باشد، به هر گرایشی که برای اتحاد کارگران مبارزه می‌کند و به هر گرایشی که برای تغییر شرایط مادی موجود به نفع کارگران، حتی در سطح بهبود شرایط کار و زندگی روزانه مبارزه می‌کند، و... و... خوشامد گفت و از آن استقبال نمود.

درست در همین بستر است که گرایش سوسیالیستی درون جنبش کارگری رشد می‌کند و از این توان برخوردار خواهد بود که ظرفیت‌ها و قابلیت‌های خود را در بعد اجتماعی و وسیع افزایش دهد.

حال سؤال از فعالین کارگری اینست که با توجه به شرایط سیاسی و طبقاتی ایران و توازن قوای طبقاتی موجود و با توجه به ناروشنی‌هایی نسبت به اوضاع آینده، زمان آن فرا نرسیده که فعالین کارگری اقدامات عملی و در عین حال سنجیده را برای فراهم نمودن آن بستر عینی که تحت آن اتحاد وسیع طبقه ممکن خواهد بود را در دستور کار خود داشته باشند؟

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران ایران علیه بورژوازی ایران و دولت اسلامی حامی آن!

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۵۳